

ریشه‌های ترک‌ستیزی در ایران ماشاله رزمی

دوشنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۵

یک فارس با یک نفر ترک دعوا داشت و هرچه فحش از دهانش بیرون آمد به وی گفت، مرد ترک آرام نشسته بود و چپق خود را می‌کشید، سر انجام چوب چپق را با دقت تمام از سر آن جدا کرد - گویی که می‌خواست آن را پاک کند - و با چوب آن ضربه‌ای به سر فارس وارد آورد و در حالی که فریاد می‌کشید کپی او غلو دو باره سر جای خود قرار گرفت، به معاینه دسته چپق پرداخت که مبادا زیانی دیده باشد و سپس به کشیدن چپق پرداخت.

«طوری که گفتم هیچ اتفاقی نیفتاده است

(از سفر نامه پولاک پزشک اطریشی ناصرالدین شاه)

روز جمعه دوازدهم ماه مه ۲۰۰۶ روزنامه دولتی ایران در ضمیمه جمعه در صفحه کودکان مقاله‌ای چاپ می‌کند تحت عنوان: «چه کار کنیم که سوسک‌ها سوسکمان نکنند؟» در این مقاله هشت شیوه مبارزه با سوسک‌ها به بچه‌ها آموزش داده می‌شود و هر شیوه نیز با کاریکاتوری نمایش داده شده است. در یکی از این کاریکاتورها کودکی با یک سوسک صحبت می‌کند و سوسک زبان کودک را نمی‌فهمد و به ترکی می‌گوید «نمنه» که بمعنی یعنی چه است.

شیوه‌هایی که برای مبارزه با سوسک‌ها پیشنهاد می‌شود شبیه شیوه‌های حذف مخالفان سیاسی توسط حکومت می‌باشد و در یکی از این شیوه‌ها گفته می‌شود که چون غذای سوسک مدفوع آدمی است بهتر است بچه‌ها بجای رفتن به مستراح در باغچه رفع احتیاج بکنند تا سوسک‌ها از گرسنگی بمیرند. هر ترکی این مقاله را بخواند بسادگی متوجه می‌شود که منظور نویسنده مقاله و کاریکاتوریست ترک‌ها هستند.

بار دیگر توهین تکرار می‌شود و همین روزنامه مقاله‌ای چاپ می‌کند با عنوان «چنگیز می‌میرد» که بسیار مستهجن است تا اینکه ده روز بعد از چاپ این مقاله‌ها یعنی ۲۲ ماه مه دانشجویان دانشگاه تبریز که پایتخت منطقه ترک نشین ایران است در دانشگاه تجمع می‌کنند و سپس از دانشگاه خارج شده برای دادن نامه‌ای اعتراضی به کاریکاتور روزنامه ایران بطرف استانداری حرکت می‌کنند. در بین راه پلیس ضد شورش به دانشجویان حمله می‌کند و زدوخورد بین آنان در می‌گیرد در این موقع مردم عادی به کمک دانشجویان می‌آیند و عده‌ای نیز به ساختمان استانداری و چند بانک خساراتی وارد می‌کنند که کار به پرتاب گاز آتش‌گاز آور و سپس شلیک گلوله بروی تظاهر کنندگان می‌کشد و تعداد زیادی زخمی و عده‌ای کشته می‌شوند در روزهای بعد شهرهای، اورمیه، زنجان، اردبیل، خیاو (مشگین شهر)، مراغه، مرند، میانه، قوشاچای (میاندو آب) ... و سولدوز (نقده) برای همبستگی با قیام تبریز و اعتراض به توهین روزنامه ایران به تظاهرات بزرگ دست می‌زنند. در اورمیه دفتر روزنامه ایران و ساختمان رادیو و تلویزیون آتش زده می‌شود و در تظاهرات، اردبیل، خیاو (مشگین شهر)، سولدوز (نقده) پلیس بروی مردم آتش گشوده و تعدادی کشته می‌شوند.

این حرکت اعتراضی که سراسر آذربایجان را فراگرفت و به تهران و قم نیز کشیده شد یک هفته تمام ادامه داشت و طبق نوشته سایت‌های اینترنتی فعالین جنبش ملی آذربایجان، چهل نفر کشته شده، هزاران نفر زخمی شده و جمعا یازده هزار نفر دستگیر شده‌اند.

رئیس دادگاه انقلاب تبریز فقط تعداد دستگیر شدگان تبریز را ۳۳۰ نفر اعلام کرد و پلیس هم کشته شدگان سولدوز را چهار نفر ذکر نمود.

این قیام، عظیم ترین حرکت سراسری آذربایجان بعد از استقرار جمهوری اسلامی بوده و مردم تبریز آنرا با قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ تبریز مقایسه می‌کنند که آغاز شورشهای شهری علیه رژیم پهلوی بود و به انقلاب سال ۱۳۵۷ منجر شد.

گرچه چاشنی انفجاری حرکت اخیر آذربایجان، کاریکاتور مانا نیستانی در روزنامه ایران بود ولی ساده اندیشی خواهد بود اگر قیام میلیونی مردم را صرفا در اعتراض به یک کاریکاتور بدانیم. مجموعه عوامل و خواسته‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که بیست و پنج مورد آنها در اطلاعیه مجمع دانشگاهیان تبریز آمده بود بوجود آورنده این جنبش عظیم بودند. اگر تا ۲۲ ماه مه ۲۰۰۶ (اول خرداد ماه ۱۳۸۵) یک جنبش هویت طلبی در آذربایجان وجود داشت، از فردای آن روز یک نهضت ملی پا به عرصه وجود گذاشته است. دستگیری و زندانی کردن چند هزار نفر این حرکت را خاموش خواهد کرد زیرا جنبش ملی آذربایجان مراحل رشد و تکامل خود را

طی کرده و بمرحله تعیین تکلیف رسیده است. خود آگاهی ملی بسیار بالا رفته و شرایط منطقه‌ای و جهانی اجازه نمی‌دهد تا حکومت مانند سال ۱۳۶۰ به سرکوب عمومی اقدام کند و یا مانند سال ۱۳۶۷ به قتل عام زندانیان سیاسی دست بزند. در شرایط حاضر هر گونه اعمال سیاست خشونت آمیز علیه آذربایجانی‌ها به ضرر رژیم تمام خواهد شد.

این حرکت گرچه فی‌البداهه بوده ولی از قوانینی تبعیت کرده است که نانوشته هستند و در حافظه جمعی آذربایجانی‌ها حک شده‌اند. شعارها فراوان بودند اما می‌توان همه را در یک جمله خلاصه کرد و آن اینکه، ملت آذربایجان می‌خواهد حاکم بر سرنوشت خود باشد.

پان ایرانیست‌ها وجود مساله ملی در ایران را انکار می‌کنند و در مورد ترک‌های ایران قضیه را وارونه کرده و می‌گویند که ترک‌ها به فارس‌ها ستم کرده‌اند بدینجهت برای روشنتر شدن قضیه در این مقاله سعی خواهد شد، آپارتایدی که در ایران علیه ملل غیر فارس اعمال میشود و انفجارهای اجتماعی ایجاد می‌کند توضیح داده شود و همچنین پیدایش و رشد ترک ستیزی و علل طغیان آذربایجانی‌ها علیه ستم ملی با نمونه‌های تاریخی بازگوئی گردد. قبل از همه اشاره به روانشناسی اجتماعی ترک‌های آذری جهت آشنائی با شیوه‌های اعتراضی آنان ضروری است با این توضیح که در این مقاله هر جا کلمه آذری آمده بمعنی صرف جغرافیائی آنست، مانند اطریشی یا هلندی، همچنان که ترک‌های ترکیه ما را آذری می‌نامند و نیز اوریانتالیست‌ها همین عنوان را با درک جغرافیائی آن بکار می‌برند و منظورشان ترک‌های ساکن در آذربایجان است و کاربرد آن هیچ ربطی به نیم زبان تاتی ندارد که این حوقل از قول ابوالعلاء معری آنرا الاذریه نامیده و احمد کسروی رساله‌ای در باره آن نوشته است که مورد استناد باستان گرایان می‌باشد. و برای انکار هویت ترکی آذربایجانی‌ها، اصطلاح آذری را بکار می‌برند.

دکتر پولاک که این مقاله با نقل قول یک اتفاق واقعی از سفرنامه او شروع شده، دقیق ترین ناظر خارجی است که مدت ده سال در دربار ناصرالدین شاه بوده و مشاهدات و ارزیابی‌های خود را از ایران و ایرانیان با دقت تمام یادداشت کرده است و واقعه ذکر شده در بالا را نیز برای نشان دادن خونسردی و نیز اهل عمل بودن ترک‌ها نقل کرده است. روانشناسی فردی و اجتماعی ترک‌ها طوری است که صبر و تحمل زیاد دارند ولی وقتی فشار غیر قابل تحمل شد، غفلتا عکس العمل تند نشان می‌دهند. بنوشته پولاک:

ترک‌ها از نظر سجایا و خلق و خو بیشتر به عثمانی‌ها شباهت دارند، هر چند که از فارسها نیز سهم بسزائی گرفته‌اند، مردمی هستند نتراشیده و کمتر حيله گر و بهر حال دلیر و مصمم، به همین دلیل تقریباً همه سربازها از این قبایل گرفته می‌شوند. اینها فارسها را به داشتن صفت جبن تحقیر می‌کنند و به اصل و نسب ترک خود می‌نازند (مردمی آرام هستند، ولی اگر کارشان به نزاع بگشاید دیگر دو دل نمی‌مانند و برای حمله آماده‌اند). (۱)

طبق منابع مکتوب تاریخی از قرن هفتم میلادی به بعد اتحادیه‌های قبایل ترک از آسیای مرکزی حرکت کرده و بتدریج تمام آسیا و اروپا را در نور دیده‌اند، آنان امپراطوری‌های بزرگی تشکیل داده و به ملت‌های زیادی حکومت کرده‌اند به طوری که تاریخ هیچ یک از این ملت‌ها را نمی‌توان جدا از تاریخ ترکان نوشت.

جهانگیری و جهانگشایی ترک‌ها زخم‌های مانا، ناشی از شکست در دل و جان ملل مغلوب، بجا گذاشته است که هر وقت فرصت یافته‌اند کینه خود را با توهین و تحقیر ترک‌ها علنی کرده‌اند. به بیان دیگر این فرهنگ بالقوه وجود دارد و در شرایط مناسب بالفعل می‌شود و گسترش می‌یابد. چینی‌ها، روس‌ها، اروپائی‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها هر یک بشیوه خود و بدرجات مختلف، دارای اخلاق ترک ستیز هستند. گاهی نیز بعضی از کردها که خود و حقوقشان بوسیله پان ایرانیست‌ها پایمال شده است برای مخالفت با ترک‌ها به همان گفتارهای پان ایرانیست‌ها متوصل می‌شوند، بدینجهت ترک‌ها ی معتقد به اصالت ترکی می‌گویند:

« ترک غیر از ترک دوستی ندارد »

در ایران دشمنی با ترک‌ها از محدوده تاریخ فراتر می‌رود و افسانه و اسطوره می‌شود، شاهنامه فردوسی اساسش بر دشمنی ایرانیان با تورانیان استوار شده است و از نظر فردوسی تورانیان همان ترک‌ها می‌باشند. فردوسی مخلوط شدن دهقان پارس با ترک و عرب را باعث تباهی نژاد دهقان می‌داند:

زدهقان و از ترک و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان
(نه دهقان نه ترک و نه تازی بود سخن‌ها بگفتار بازی بود) (۲)

سلطان محمود غزنوی شاه ترک ایران چهارصد مداح فارس در دربار خود داشت که یکی از آنها ابوالقاسم فردوسی بوده است و نیز همه حاکمان ترک در ایران به گسترش زبان فارسی همت گماشته‌اند با این حال ترک ستیزی از ویژگی‌های ادبیات فارسی است و در آن «ره به ترکستان بردن» بمعنی گمراهی است و زورگویی و حق کشی

ترکتازی» نامیده می‌شود. قبل از فردوسی نیز ترک دشمن محسوب می‌شد «
ابن فقیه همدانی جغرافی دان بزرگ اسلامی در سال ۹۰۳ میلادی ترکان رادشمن خطاب کرده و در شرح حال ترکان حدیثی از پیغمبر اسلام ذکر می‌کند که بسیار گویاست آن حدیث چنین است

(اگر می‌خواهید ترک‌ها کاری با شما نداشته باشند آنان را راحت بگذارید « ۳)

کسی که ترک نباشد معنی ترک ستیزی در ایران را مشکل می‌فهمد.
انان که این واقعیت را قبول ندارند بهتر است وقایع آذربایجان را لا اقل در همین سه دهه گذشته از نظر بگذرانند. توهین به ترک‌ها در همین مدت سه بار منجر به شورش عمومی شده است. یکبار در سال ۱۳۵۸ بدنبال مقاله صادق خلخالی تحت عنوان «بهانه‌ها را از دست دشمنان باید گرفت» که در آن به آیت اله شریعتمداری توهین شده بود و گفته بود که اطرافیان شریعتمداری ساواکی هستند، تبریز را به شورش کشید و منجر به اشغال رادیو و (تلویزیون تبریز گردید. (۴)

باردیگر در سال ۱۳۷۴ بدنبال پخش پرسشنامه «فاصله اجتماعی» از طرف صدا و سیمای جمهوری اسلامی در محلات مختلف تهران که در آن یازده سوال توهین آمیز از قبیل، اگر روزی قصد ازدواج داشتید حاضرید با یک فرد ترک ازدواج کنید؟ آیا حاضرید با فردی ترک در یک اطاق همکار باشید؟ آیا حاضرید در محله‌ای که اکثریت آنها ترک هستند مسکن بگیریید؟ آیا حاضرید با فردی ترک رفت و آمد داشته باشید، او را به خانه خود (مهمان کنید و یا به خانه آنها بروید؟... تبریز را متشنج کرد و دانشگاه تبریز را به طغیان وا داشت. (۵)
و اکنون کاریکاتور و مقاله همراه آن در روزنامه دولتی ایران تمام آذربایجان را به قیام و اعتراض وا داشته است. تکرار این توهین‌ها و تداوم این شورش‌ها گسترش ترک ستیزی علیه آذربایجانیان را نشان می‌دهد و نیز گویای حساسیت آذربایجانی‌ها در دفاع از هویت ترکی خودشان است.

در تاریخ هزار ساله حکومت ترکان در ایران فارس‌ها هرگز ستم فرهنگی احساس نکرده‌اند. حکام ترک هرستمی هم کرده‌اند عاری از ستم فرهنگی بوده و اینهمه دیوان شعر که از شعرای فارس باقی مانده حتی یک بیت آن در باره ستم فرهنگی نیست زیرا ترکان هرگز با زبان مردم تحت حاکمیت خود کاری نداشته‌اند و فارسی همواره زبان شعر، عربی زبان علم و دین و ترکی زبان قشون و دربار بوده است. هر سه زبان محترم شمرده شده‌اند و البته:

ثلاثة اسلامی نامیده می‌شدند و این اصطلاح که
لفظ، لفظ عرب است، فارسی شکر است، ترکی هنر است «از آموزش‌های اولیه هر مکتب و مدرسه‌ای بوده که اکنون فراموش شده است و جمهوری اسلامی علیرغم اینکه رهبران آن همگی تحصیلات عربی دارند با جلوگیری از تحصیل کودکان عرب بزبان عربی در خوزستان گناه نابخشودنی مرتکب می‌شود و روزنامه ایران نیز ترکی را زبان سوسک‌ها می‌کند و راههای ریشه کن کردن آنرا به کودکان آموزش می‌دهد.

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چرا در حکومت هزارساله ترکان در ایران زبان کتابت اغلب فارسی بوده است؟

در جواب به این سوال سه نظریه مختلف مطرح می‌شود:

پان ایرانیست‌ها و ستایشگران زبان فارسی این امر را ناشی از برتری زبان فارسی بر زبان ترکی می‌دانند در - ۱ صورتیکه از نظر زبان شناسی عکس قضیه صادق است. سازمان یونسکو موقعی که سال ۱۹۹۹ را سال بزرگداشت «دهه قورقود» اعلام کرد، زبان ترکی را نیز سومین زبان با قاعده دنیا اعلام کرد که بیست و چهار هزار فعل دارد و همان زمان فارسی را سی و سومین لهجه عربی معرفی نمود.

باستان‌گرایان و بعضی از شرق‌شناسان از جمله آرتور کریستن سن معتقدند که گسترش سواد و اداره کشور - ۲ با حساب و کتاب و جمع‌آوری مالیات و ثبت و ضبط در آمد و مخارج در ایران در دوره ساسانیان انجام گرفته و معمول شده است و چون زبان حکومت در آن دوره نوعی پارسی بوده لذا پایه کار دیوانی به این زبان گذاشته شده و چون شغل دیوان نیز مانند همه مشاغل در گذشته موروثی بوده و پسر کار پدر را ادامه می‌داده لذا علیرغم تغییر سلسله‌ها زبان و سیستم مالیات‌گیری تغییر نیافته است. اغلب دبیران هم از زبان «هزوارش» استفاده کرده‌اند یعنی نوشته‌اند گوشت و برای حاکم عرب خوانده‌اند «لحم» و برای حاکم ترک خوانده‌اند «ات». احمد کسروی نیز متداول شدن زبان فارسی در امر نوشتن را از زمان ساسانیان می‌داند. این استدلال از آنجا ضعیف است که می‌دانیم زبان فارسی دری امروزی بعد از اسلام و از آسیای مرکزی به ایران آمده است و پارسی باستان همانقدر با فارسی امروز بیگانه است که هر زبان خارجی دیگر.

در تاجیکستان و شمال افغانستان ایلات فارس زبان وجود دارد که بخشی از آنها در دوره سلجوقیان به ایران آمده و در دهات و شهرها ساکن شده‌اند و زبان دری را رواج داده‌اند ولی در داخل فلات ایران هیچ ایل فارس زبان شناسایی نشده است. بر عکس فارس‌های کشاورز، ایلات ترک برای یافتن مراتع دائمی در حرکت بوده‌اند، بهمین جهت اختلاف بین ترک و فارس در قرون وسطی به شیوه تولید متفاوت این دو ملت نیز مربوط بوده است، ایلات ترک دامدار بودند و روستائیان فارس کشاورز و دهات کشاورزان در مقابل حرکت ایلات که بصورت نظامی سازمان یافته بودند قادر بدفاع و مقاومت نبوده است. در میان مردم شناسان نظریه‌ای وجود دارد که می‌گوید کشاورزان برای حفظ و دفاع از خاک و زادگاه خود می‌جنگند ولی ایلات و عشایر دامدار برای خارج شدن از زادگاه خود و پیدا کردن مرتع به جنگ و حمله اقدام می‌کنند.

نظریه سوم به رابطه زبان با دین تکیه می‌کند. طبق این نظریه خط و زبان در گذشته از دین تبعیت می‌کرده - ۳ است این امر نه فقط در ایران بلکه کم و بیش در سایر جوامع نیز صادق بوده است. زبان دینی مسلمانان، عربی و خط آنان قرآنی بوده است. زبان فارسی بعد از اسلام آوردن فارس‌زبانان آنچنان با زبان عربی مخلوط شده است که محققین زبان فعلی فارسی را لهجه‌ای از زبان عربی می‌دانند و این ادعا بی دلیل نیست زیرا تاریخ می‌گوید که گلستان سعدی بمدت هفتصد سال یعنی تا باز شدن مدارس جدید، تنها کتاب آموزش زبان فارسی در هر مکتب و مدرسه‌ای بوده است. در بعضی از قسمت‌های گلستان در صد کلمات عربی از کلمات فارسی بیشتر است و مقدمه گلستان با این جملات شروع می‌شود:

منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو میرود «مد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دونعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب».

چنانکه ملاحظه می‌شود اکثریت کلمات این جملات عربی است.

دیوان حافظ نیز با مصرعی از اشعار یزید بن معاویه شروع می‌شود:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

سبک و وزن اشعار حافظ هم درست شبیه اشعار یزید است.

تمام اشعار فارسی نیز از رودکی تا نیما یوشیج، سبک و وزن عروضی دارند و همه سبک‌ها از عربی اقتباس شده. جالب اینکه عرب، رجز را شعر نمی‌شناسد و شاهنامه فردوسی چیزی جز رجز خوانی نیست و خود فردوسی در اثر دیگرش بنام یوسف وزلیخا افسوس می‌خورد که عمرش را برای سرودن شاهنامه تلف کرده است بدون کم ارزش شمردن زبان فارسی و با احترام به کسانی که این زبان را دوست دارند باید پذیرفت که زبان فارسی لهجه‌ای از زبان عربی است و این وابستگی از شیرینی آن نمی‌کاهد و اگر قائل زبان‌های دیگر نباشد برای همه محترم است.

ساکنان فلات ایران قبل از ساکنان آسیای مرکزی مسلمان شده‌اند و ترک‌ها از قرن هشتم میلادی به بعد اسلام آورده‌اند و خط قرآنی را انتخاب کرده‌اند و زبان فارسی بعلت نزدیکی اش به زبان عربی، زبان کتابت دیوان شده است زیرا تمام اصوات زبان عربی را می‌شود با اصوات فارسی تطبیق کرد و خواندن کلمات فارسی برای اعراب

هم آسان است و بطور خلاصه می‌شود گفت که زبان فارسی بعزت نزدیکی اش به زبان عربی در واقع زبان دینی مسلمانان بوده است ولی این امر در مورد زبان ترکی صادق نبوده است و اصوات زبان ترکی با خط و زبان عربی قابل تطبیق نیست اکثر اسلام شناسان و عرب شناس‌ها قادر به خواندن و فهمیدن متون تاریخی فارسی هستند زیرا فارسی در دوران قرون وسطی خیلی به عربی نزدیک بوده و بدین جهت کسی که عربی بلد نباشد نمی‌تواند ادعا کند که به ادبیات فارسی کاملاً مسلط است.

در انستیتوی لوموند عرب در پاریس شاه نامه فردوسی را گذاشته‌اند و فردوسی را عرب معرفی می‌کنند و هیچ آکادمیسینی هم تاکنون اعتراض نکرده است.

در قبرستان پرلاشز پاریس بر سنگ قبر غلامحسین ساعدی نمیشنامه نویس تیریزی، نامش را با خط نستعلیق حک کرده‌اند و هر وقت توریست‌ها از کنار این مقبره رد می‌شوند، راهنمای توریستی ساعدی را نویسنده عرب معرفی می‌کند.

باین ترتیب انتخاب زبان فارسی از طرف سلاطین ترک دلیل دینی داشته و ساده بودن این زبان نیز دلیل دیگر انتخاب آن بوده ولی بخاطر همین سادگی و مختصر بودنش زبان علمی محسوب نمی‌شود. که بنوشته دکتر خانلری در کتاب دستور زبان فارسی، زبان فارسی تنها سیصد و چهارده فعل دارد.

در ایران همیشه دعوی دین وجود داشته و حتی بعضی‌ها کلمه «کشور» را متشکل از دو کلمه «کیش» و «ور» می‌دانند، ولی دعوی زبان تازه است و از یکصد سال فراتر نمی‌رود و با باز شدن مدارس جدید و آغاز آموزش عمومی شروع شده است. قبل از آن ترک ستیزی جنبه نژادی و قومی داشته است و از اختلاف‌های تاریخی و طایفه‌ای ناشی می‌شده و بهمین جهت و در مقاطعی از تاریخ که حکومت ترکان سقوط کرده، جو ضد ترکی در ایران ایجاد شده است تا از قدرت یابی مجدد ترکان جلوگیری شود.

در دوران کوتاه حکومت افغان‌ها بعد از سقوط سلسله صفوی تمام کسانی که در زمان قدرت شاهان صفوی ساکت بودند با تحقیر شاه سلطان حسین بعنوان شاه ترکان خشم خود را بر سر ترکان خالی می‌کنند، دوران حکومت زندیه و دوران حکومت دو شاه پهلوی و دوره اخیر حکومت جمهوری اسلامی، مقاطعی از تاریخ ایران هستند که توهین و تحقیر ترک‌ها گسترش یافته است. خاویز دو پلانول محقق فرانسوی به نقل از پاکروان می‌نویسد که

در سال ۱۷۷۰ خاواهر آغا محمد خان قاجار که خود گروگان دربار زند بود، از قزوین به شیراز می‌آید تا با « - پسر کریمخان زند یعنی محمد رحیم خان ازدواج کند ولی دختر کریمخان با این ازدواج مخالفت می‌کند و می‌گوید « این دختر دهاتی، دختر یک غارتگر، لایق برادر من نیست بهتر است او را به یک قاطرچی بدهید خاواهر آغا محمد خان بالاخره با علی مراد خان برجسته ترین سردار زند که خیال حکومت کردن داشت ازدواج می‌کند. اما این واقعه بهمینجا خاتمه نمی‌یابد و زخم زبان‌های « لایق قاطرچی»، « شایسته دهاتی»، « مناسب برای یک ترک» و نظایر اینها ورد زبان درباریان زند می‌ماند تا اینکه بیست سال بعد آغا محمد خان سلسله زند (را سرنگون می‌کند و برای انتقام گیری همان دختر کریمخان را به قاطرچی خودش می‌دهد.» ۶)

لطفعلی خان زند نیز که خود را وارث کریمخان می‌دانست در تحقیر آغامحمدخان می‌گوید:

یارب سندی ملک زدست چومنی دادی به مخنثی نه مردی نه زنی
ازگردش روزگار معلوم شد درپیش تو چه دف زنی چه شمشیر زنی

دکتر پولاک واقعه‌ای را توضیح می‌دهد که بیانگر تحقیر فارسها توسط سربازان ترک است و به طریق اولی گویای جدال دائمی بین ترک و فارس در ایران می‌باشد. وی می‌نویسد که

هنگامی که در تابستان ۱۸۵۹ مقارن نیمه شب با مستخدم ارمنی خود از میان چهار باغ می‌گذشتم یک نفر از « لوطیان با دشنه اباده مستخدم مرا پاره کرد و به یکی از باغها گریخت. زد و خورد بر پا شد، نگهبانان ترک را صدا زدیم. وی اجازه ورود به خانه را خواست ولی جواب رد شنید. سربازی ترک، پای برهنه، در حالی که پیراهنی نخی برتن و تفنگی بر دوش داشت از پائین به سوی پنجره فریاد کشید: - شما سگ فارسها از کی جرئت کرده اید دشنه با خود بردارید، اگر من شاه مملکت بودم به هیچ فارسی اجازه نمی‌دادم حتی یک سوزن با خود

داشته باشد - با گفتن این کلمات در از جا در آمد ، بز هکار بیرون کشیده شد و تحویل حاکم گردید و وی به وساطت ما فقط او را به چند ضربه محکوم کرد. هر کجا ، چه در نقطه‌ای مرزی و چه در شهر ، هرگاه عناصر ترک و (فارس با هم جمع شوند یکی از آنها دست بالا را احراز می‌کند و دیگری را در هم می‌کوبد)». (۷)

بعد از سقوط سلسله قاجار توهین و تحقیر ترک‌ها در کتاب‌های تاریخی و در کتاب‌های آموزشی مدارس بصورت سیستماتیک و با وحشی و غارتگر و بیابانگرد نامیدن ترک‌ها ابعاد گسترده یافته و سیاست رسمی شده است بگونه‌ای که فارغ التحصیل این سیستم آموزشی عملاً به یک ضد ترک تبدیل می‌شود. تمامی این بد آموزی‌ها در این جمله خلاصه می‌شود که « آمدند و کشتند و سوختند و بردند و رفتند » و باین ترتیب هزار سال خدمت و زندگی مشترک را نفی می‌کنند. این اغراق‌گویی‌ها و جعل تاریخ مربوط به برهه‌ای از زمان است که سعدی در گلستان می‌گوید:

(در آن مدت که مارا وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود « ۸ »)

در اینجا قصد تظہیر کشت و کشتارهایی نیست که طبیعت هر جنگ آنهم در قرون وسطی است بلکه اعتراض به دشمنی با ترک‌ها با بزرگ نمائی و حتی جعل وقایع تاریخی است. بقول عالمی هرکس در ایران با این سیاست آموزشی دکترای تاریخ بگیرد باید از وی قطع امید کرد چون اگر افسانه‌های قبل از اسلام و جعلیات بعد از اسلام را حفظ و تائید نکند پایان نامه تحصیلی وی قبول نمی‌شود. حقایق تاریخی و ارو نه قلمداد می‌شوند. از شاهکارهای ادبی فارسی تمجید می‌شود بدون اینکه گفته شود تمامی این آثار با حمایت سلاطین ترک خلق شده‌اند. مداحی استوانه‌های زبان فارسی از سلاطین ترک فراموش می‌شود تا بزرگی و سعه صدر ترکان معلوم نشود. آنچه که گنجینه ادب فارسی نامیده می‌شود چیزی غیر از دیوان‌های شعر نیست و می‌دانیم که تا ورود چاپخانه به ایران و رواج اشعار سیاسی و اجتماعی ، کار اصلی شعرا مداحی بوده است و با توجه به حکومت هزارساله ترکان در ایران ، در عمل همه این شعرا مداحان حکام ترک بوده‌اند و ترک ستائی ممر معاش آنان بوده است. مداحی شغل شعرا بوده و هیچ شاعری را بخاطر مدح این و آن نباید سرزنش کرد. در اینجا چند نمونه مدح را بعنوان مثنوی از خروار ذکر می‌کنم

سعدی قصیده بلندی در مدح هلاکو خان دارد به این مضمون

این منتی بر اهل زمین بود از آسمان وین رحمت خدای جهان بود برجهان
تاگردنان روی زمین منزجر شدند گردن نهاده بر خط و فرمان ایلخان
با شیر پنجه کردن روبه ، نه رای بود باطل خیال بست و خلاف آمدش گمان

و: حافظ ، سلطان اوپس و تیمور را مدح می‌کند و ترکانه سخن گفتن را تمجید می‌نماید

بشوی اوراق اگر همدرس مائی که درس عشق در دفتر نباشد
من از جان بنده سلطان اوپس اگر چه یادش از چاکر نباشد
کسی گیرد خطا برشعر حافظ که هیچش لطف در گوهر نباشد

...

برشکن کاکل ترکانه که در طالع تست بخشش و کوشش خاقانی و چنگیز خانی
از گل پارسی ام غنچه عیشی نشکفت حبذا دجله بغداد و نی ریحانی
ای نسیم سحری خاک در یار بیار که کند حافظ از او دیده دل نورانی

ناسیونالیست‌های افراطی فارس ، ترکان را ضد فرهنگ معرفی می‌کنند و نمی‌خواهند ببینند که تمام تاریخهای معتبر گذشته از دوران حکومت سلجوقیان تا تاریخ جهانگشای جوینی گرفته تا تاریخ مشروطیت ایران بدون استثنا توسط علمای ترک نوشته شده‌اند و کتاب « از صبا تا نیما » هم گواه صادقی است که نثر فعلی زبان فارسی نیز (توسط آذربایحانیان ایجاد شده است). (۹)

در گذشته نیز علم نثر نویسی و تاریخ نگاری در دوره ایلخانان رشد و تکامل بی نظیر داشته است و نمونه‌ای از خدمات فرهنگی ترکان در مکتوب ۳۶ خواجه رشید الدین به غازان خان چنین آمده است:

دیگر دو بیت الکتاب... از جمله هزار عدد مصحف نفیس در آنجا نهاده ام... دیگر شصت هزار مجلد کتاب در « انواع علوم و تواریخ... و هزار طالب علم و فضل که هر یک در میدان دانش صفدری و بر آسمان فضیلت (اختری‌اند... و شش هزار طالب علم دیگر در دار السلطنه تبریز ساکن گردانیدم ». (۱۰)

در دوره ایلخانان و تیموریان هر سه زبان عربی و ترکی و فارسی بموازات هم رشد می‌کردند. در معراج نامه مصوری که در هرات و در دربار شاهرخ تیموری نوشته شده و کپی‌ه نفیسی از آن در اختیار نویسنده این سطور است و نسخه اصلی در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود، شرح هر مینیاتور به سه زبان عربی و ترکی و (فارسی نوشته شده است) (۱۱)

در این دوره‌ها است که حوزات اربعه: رصد خانه مراغه، ربع رشیدی در شرق تبریز، شام غازان در غرب تبریز و سلطانیه بوجود آمده و فلاح و صنعت و تجارت رونق می‌یابد و رفاه ایجاد می‌کند.

ندیده گرفتن خدمات سلسله‌های ترک در ایجاد و نگهداری ایران فعلی و خونخوار و بربر نامیدن ترک‌ها در کتب درسی و اصرار غیر منطقی بر این ادعای بی اساس که سی میلیون ترک در ایران ترک نیستند و اقوام مهاجم ترک بزور زبان آنان را تغییر داده‌اند، غیر از ترک ستیزی نمیتواند نام دیگری داشته باشد.

لئوی بازن تورکولوگ برجسته فرانسوی و متخصص ترکی آذربایجانی می‌نویسد:

اینکه گفته شود اقوام مهاجر بزور زبان ترکی را به مردم آذربایجان تحمیل کرده‌اند، مغطه است و نمی‌تواند « (واقعیت داشته باشد بلکه منطقی اینست که گفته شود با آمدن ترکان مهاجر، ساکنان بومی تقویت شده‌اند ». (۱۲)

بسیاری از پان فارسیست‌ها که قادر به خواندن یک جمله ترکی نیستند در موضع گیری علیه آذربایجانی‌ها ناگهان ترک شناس می‌شوند و با سماجت بسیار می‌گویند که آذربایجانی‌ها ترک نیستند و آذری زبان هستند. همین عده که در گذشته برای هدف خاصی تربیت شده‌اند وقتی که مساله آذربایجان مطرح می‌شود، وا زرتشتا گویان و گات‌ها خوانان از راه می‌رسند و می‌خواهند اصل و نسب آذربایجانی‌ها را به آنان بشناسانند.

اصرار بر نفی هویت ترکی آذربایجانی‌ها منجر باین می‌شود که امروز صدها هزار ترک، همزمان در بیست و پنج شهر آذربایجان قیام می‌کنند و فریاد می‌زنند:

« هارای هارای من ترکم »

منیم دیلیم اولن دئییر اوزگه دیله دونن دئییر « زبان من نمی‌میرد بزبان دیگری تبدیل نمیشود »

آذربایجان اویاخدیر وارلیقینا دایاخدیر « آذربایجان بیدار است پشتیبان هویت خویش است »

پان ایرانیست‌ها هر تهمتی می‌خواهند به ترک‌ها می‌زنند و لحن کلامشان مانند رفتار ارباب با رعیت است و بر خورد بخشی از اهل قلم فارس با غیر فارس‌ها که متاسفانه از حمایت همه جانبه بوروکراسی و قدرت سیاسی نیز برخوردارند مصداق بارز شوونیزم فارس است. گاهی این تعصب کور ناشی از محدود بودن دید است. در مقایسه روشنفکران ترک با اهل قلم فارس متوجه این فاصله می‌شویم.

ازدوران‌های قدیم علمای آذربایجانی هر یک لا اقل به سه زبان تسلط کامل داشتند ولی در میان فارس‌ها تک زبانی پدیده رایج بوده است و چون زبان دیگری نمی‌دانستند به پرستش زبان فارسی می‌پرداختند. زنده یاد دکتر نطقی در اشاره به سه زبانه و پلی قلوبت بودن آذربایجانی‌ها می‌گفت که ترک‌ها با خدای خود بزبان عربی راز و نیاز می‌کنند، با دوستان خود بزبان فارسی بحث می‌کنند و با همشهریان و خویشاوندانشان بزبان ترکی حرف می‌زنند.

دکتر کاتوزیان شوونیزم فارس را پان ایرانیسم غلیظ شده تعریف می‌کند که نسبتاً جدید است و در دوره رضا شاه بوجود آمده و بعضی از ترک‌ها نیز در ایجاد آن نقش داشته‌اند.

شوونیسیم فارس با برگزاری هزاره فردوسی رسمیت میابد و با گرایش سیاسی و ایدئولوژیک رضاشاه و اطرافیان به آلمان و نظام هیتلری به اوج خود می‌رسد و در سال ۱۹۳۶ به پیشنهاد سفیر رضا شاه در برلین به سفارتخانه‌های خارجی رسماً اطلاع داده می‌شود که از آن تاریخ نام کشور بجای پرس ، ایران نوشته شود و البته قبل از آن در داخل نام کشور ایران گفته می‌شد و ترکانی نظیر کاظم زاده ایرانشهر نیز که تربیت شده آلمان بودند در پیشبرد این تفکر و تثبیت شوونیسیم فارس تلاش می‌کنند.

فرهنگستان زبان فارسی دوران رضا شاه به سرپرستی پرویز ناتل خانلری ترک تبار ، مشغول ترکی زدائی از زبان روزمره ایرانیان می‌شود و اصطلاحات متروک و لغات نامفهوم را بنام فارسی سره جایگزین لغات متداول می‌کند.

معروف است که در جلسه فرهنگستان اصطلاح « ترانسپورت » را به « فرابری » ترجمه میکنند و به منشی می‌دهند تا بعد از تایپ کردن آنرا به تمام ادارات بخشنامه کند ، منشی نیز که نه اصل و نه ترجمه لغت را نمی‌فهمیده بجای حرف « ف » اشتباهاً حرف « ت » را تایپ می‌کند و بخشنامه ارسال می‌گردد و بدینسان لغت بی معنی « ترابری » وارد زبان فارسی می‌شود.

بدستور همان فرهنگستان ، ارتش بعنوان سازمانیافته ترین تشکیلات کشوری مروج زبان باستانی می‌شود تیمسار ور هرام که خود ترک بود در هر جمعی ادعا می‌کرده که به من الهام شده است که شاهنامه کتاب آسمانی است و بهمین جهت می‌گفت من دستور دادم تمام اصطلاحات نظامی موجود در شاهنامه را جایگزین اصطلاحات ترکی متداول در ارتش بکنند و نیز از کلمات پهلوی باستان استفاده شود.

شوونیسیم فارس بر پایه شیفتگی به نژاد موهوم آریائی جان گرفته است. کشف خوانواده زبان‌های هند و اروپائی توسط ویلیام جونز در سال ۱۷۸۸ به رشد تفکرات نژاد پرستانه کمک کرده است و شروع این تفکر را در ایران می‌توان در آثار کنت دو گوبینو از جمله در « مقاله‌ای در نا برابری نژادهای انسانی » در سال ۱۸۵۵ مشاهده کرد.

امروزه آنچه که بر زبان و قلم بعضی از نامداران فارس جا ری می‌شود ، با تعریف کاتوزیان ، شوونیسیم عربیانی است که حتی بدلیل داشتن بار سنگین نژاد پرستی می‌تواند در دادگاههای صالحه مورد تعقیب واقع شود. صد البته حساب اینان از ملت فارس و انبوه روشنفکران دموکرات و انساندوست فارس جداست. کسانی که در ایران قصد بریدن زبان غیر فارس‌ها را دارند باید از تاریخ عبرت بگیرند.

بعد از فتح اصفهان توسط افغانها که بر بستر دعوی شیعه و سنی بود و افغانها علیه جورو ستم حکام شیعه قیام کرده بودند و اندکی بعد نیز توسط نادر شاه شکست داده شدند ،

قتل نادر شاه را می‌توان اولین حرکت سازمان یافته علیه حاکمیت ترکان در ایران نامید زیرا این قتل با هم قسم « (شدن افسران فارس در قشون نادرشاه انجام گرفته است) » (۱۳)

نادر شاه افشار فرصت نیافت تا سلسله پایداری بوجود آورد و حتی پایتختی نیز انتخاب نکرد و این جمله او که پایتخت من زین اسب من است ، معروف می‌باشد. افشارها بعد از نادر در نقاط مختلف ایران حکومت‌های محلی خود مختار ایجاد کردند.

افشارها تنها ایل از ۲۲ ایل بزرگ ترک هستند که در ایران مانده‌اند. محمود کاشغری مولف « دیوان لغات الترک » و اولین دایره المعارف نویس دنیا در قرن یازدهم میلادی ، که ترکی را زبان مسلمانان ترک می‌نامد ، نام و مشخصات ۲۲ ایل ترک از جمله ایل افشار را در جنگ بزرگ ملازگرد در سال ۱۰۷۱ میلادی ، که حاکمیت ترکان را در آسیای صغیر همیشگی ساخت ، ذکر میکند و نیز از دو ایل خلج نام می‌برد که ساکن آسیای مرکزی هستند. افشارها در جنگهای شاه اسماعیل با عثمانی‌ها نیز همراه شاه اسماعیل بودند و بعد از شکست شاه اسماعیل از آناتولی به آذربایجان عقب نشینی کردند و سازمان ایلی خود را حفظ نمودند. هم اکنون افشارها در آذربایجان و نیز در کرمان و خراسان زندگی می‌کنند.

ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که در قرون گذشته همواره از ۲۴ ایل ترک سخن بمیان می‌آمد ولی فقط بیست دو ایل شناسایی می‌شدند تا اینکه مینورسکی در سال ۱۹۰۶ خلیج‌ها را که در خلجستان (متشکل از ۲۱ دهکده واقع در جنوب تهران و غرب قم) زندگی می‌کنند کشف کرد و با نوشتن رساله‌ای در باره خلیج‌ها که در سال ۱۹۴۰ منتشر شد ثابت کرد که خلیج‌ها ترک هستند و زبان خلجی زبان اولی ترکان بوده است و می‌توان آنرا زبان مشترک ترکان اولیه یعنی ترکی مشترک دانست. متأسفانه تزییفات علیه خلیج‌ها توسط فارس‌ها بقدری زیاد بوده که آنها را کاملاً در انزوا قرار داده است.

اماچه عواملی از قرن نوزدهم به بعد باعث گسترش ترک ستیزی در ایران شده است؟

از آغاز قرن شانزدهم بیش از همه قدرتهای بزرگ اروپائی در پیدایش ترک ستیزی از طریق شرق شناسانشان نقش اول را بازی کرده‌اند، اشاره به این مطلب نه بخاطر سلب مسئولیت از فارس‌ها یا حتی بعضی از خود ترک‌ها، بلکه برای نشان دادن جایگاه استراتژیک ترک ستیزی در تفکرات استراتژی‌های کشورهای اروپائی است. هنگامیکه قشون عثمانی شهر وین را در قرن شانزدهم در محاصره گرفته بود، سیاستمداران غرب می‌کوشیدند بهر ترتیبی شده از شرق حرکتی علیه ترک‌ها بوجود آورند و از پشت جبهه ضربه بزنند و موفق هم شدند. تا دعوی شیعه و سنی راه بیاندازند و از نیروی بخشی از ترک‌ها علیه خود ترک‌ها استفاده به کنند.

می‌دانیم که جنگ چالدران به ظاهر یک غالب و یک مغلوب داشت اما برنده اصلی این جنگ عثمانی‌ها نبودند بلکه اروپائیان بودند که آتش بیار این معرکه شده بودند بعد از آن نیز به ترک ستیزی بمثابه یک سیاست استراتژیک ادامه دادند و تا توانستند از اختلافات طایفه‌ای بهره برداری کردند و به خصومت بین خود ترک‌ها و ترک‌ها با ملل دیگر دامن زدند. مروری بر سفر نامه‌های سیاحان اروپائی آشکارا این سیاست دراز مدت را عیان می‌سازد.

رنه گروسه ترک شناس و مورخ معروف فرانسوی در کتاب «امپراطوری استپ‌ها» (۱۴) که بفارسی امپراطوری صحرانوردان» ترجمه شده است، آسیای مرکزی را زهدان بشریت و تاریخ می‌داند و «جهانگشائی‌های آتیلا، چنگیزخان و تیمور را شرح داده و تجزیه و تحلیل می‌کند که هدف از آن نشان دادن خطر دائمی از طرف ترکان است و همچنین بمانند او تمامی نمایندگان سیاسی، تجار، جهانگردان و مبلغین مذهبی اروپائی خطر ترک‌ها را عمده نموده و هدف واحدی را دنبال می‌کنند که عبارت است از تضعیف و تکه تکه کردن ترک‌ها و شکستن ابهت آنان در نزد سایر ملل.

در ایران ترک ستیزی از زمانی شروع به رشد کرده است که بخشی از خود ترک‌ها در این راه قدم گذاشته و فارسی‌گری پیشه ساخته‌اند.

شکست قشون ایران که عموماً از ترک‌ها بودند، در جنگهای ایران و روس و امضاء قرارداد ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸، دو تکه شدن ترک‌های آذربایجان و پیشرفت روسها در آسیای مرکزی و متروک شدن جاده ابریشم - که شاهراه ارتباطی دنیای ترک بود - در اثر باز شدن کانال سونز و قحطی چند ساله بدنبال آن ضربات پی در پی بودند که بر قدرت و ابهت ترک‌ها وارد شد و نقاط ضعف آنان را عیان نمود. انبوه ترک‌ها مجبور شدند برای امرار معاش به عثمانی و روسیه مهاجرت بکنند و بدنبال آنان، سفر ناصرالدین شاه به اروپا و مشاهده پیشرفتهای صنعتی و اجتماعی اروپائیان باعث گردید که ترک‌های ایران به انتقاد از خود به پردازند. از آن به بعد ترک‌های ایران دنباله رو کسانی شدند که همیشه سیاست نابودی ترکان را پیش برده بودند. ایرانیان تا آن زمان از طریق عثمانی با دنیای غرب تماس داشتند و از فرنگ تصویر خیالی در ذهن داشتند و حتی در آغاز جنگهای ایران و روس، روسهارا قزاق‌های فرنگی می‌گفتند، اما با گذشتن سیم‌های تلگراف از خاک ایران که هندوستان را به انگلستان وصل می‌کرد احساس عقب ماندگی کردند و بعضی از آنها چاره را در آن دیدند که «از نوک پا تا فرق سر فرنگی شوند» (۱۵) و این آغاز شکست درونی بود. خود ناصرالدین شاه که در تبریز تربیت شده و فارسی را بالهجه غلیظ صحبت می‌کرد دیگر اهمیتی به زبان و فرهنگ ترک نمی‌داد و در مجالس و محافل، فارسی حرف می‌زد و فقط با اندرونی‌ها به ترکی صحبت می‌کرد و بدینسان میدان برای ترک ستیزی عوامانه باز گذاشته شده بود.

شکست شیوه حکومتی ناصرالدینشاه در واقعه تنباکو که باعث شد حتی زنان اندرون نیز از فرمان وی سرپیچی کنند سلسله ترک قاجار را رو در روی مردم قرار داد. جنبش تنباکو که اولین حرکت بیداری ایرانیان بعد از آشنائی با غرب می‌باشد یک خوبی و یک بدی داشت، خوبی اش این بود که توده مردم را به میدان آورد و صحبت آزادی را در دهان مردم گذاشت و بدی اش نیز آن بود که آخوند را رهبر سیاسی کرد. با آلوده شدن دین به سیاست و سیاست به دین، مانع بزرگی در راه رشد مدرنیته شیوه سکولار ایجاد شد. و سرنوشت دموکراسی در ایران به اسطوره سیزیف در یونان باستان تبدیل شد. از این روی تاریخ یک و نیم قرن گذشته ایرانیان، تاریخ نبرد مردم با حکومت برای کسب آزادی است.

همه ملت‌ها برای گذار از سنت به دموکراسی یک بار انقلاب کرده و کار را یکسره کرده‌اند و راه را برای پیشرفت جامعه باز کرده‌اند ولی ایرانیان در یکصد و پنجاه سال گذشته در هر نسلی یک انقلاب کرده‌اند ولی تاکنون به مقصود اصلی یعنی آزادی نرسیده‌اند. برآستی چرا جامعه ایران برای گذار از کهنه به نو اینهمه مقاومت نشان می‌دهد؟

ایرانیان و پیشاپیش آنان آذربایجانیان بعنوان آگاه‌ترین ایرانی‌ها برای خروج از رخوت و غلبه بر عقب ماندگی‌ها، پیشگام انقلاب مشروطه و خواهان قانون شدند. ولی ایران از جنوب بوسیله انگلیس و از شمال بوسیله روسیه در منگنه گذاشته شده بود و تکه تکه شدن خاک امپراطوری عثمانی در پایان جنگ اول جهانی نیز به پیدایش کشورها و سیاستهای ترک ستیز در منطقه منجر شده بود.

در فاصله انقلاب مشروطه تا تاسیس حکومت پهلوی یعنی در مدت بیست سال اتفاقات بزرگی در منطقه رخ داده است، در این فاصله شهر تبریز چند بار بین روس‌ها و عثمانی‌ها دست بدست شده است و پایان کار امپراطوری روسیه تزاری و امپراطوری عثمانی آذر بایجان را میدان بازی قدرتهای بزرگ آنروزی کرده بود. مردم نه از امپراتوری تزاری و نه از امپراطوری عثمانی دل خوشی نداشتند و می‌خواستند امنیت و آسایش داشته باشند بدین جهت عده‌ای از روشنفکران آنروزی آذربایجان که سر آمدان زمان خود بودند، برای مقابله با دو امپراطوری همسایه به ایرانی گری متوصل می‌شوند. این عده بشدت تحت تاثیر ناسیونال سوسیالیسم و تئوری‌های نژادی آلمان هیتلری بودند بهمین جهت ناسیونالیسم ایرانی بشدت رنگ نژادی دارد و تعجب آور نیست که حاملان این تفکر ناسیونالیسم ملل دیگر را نیز نژادی بفهمند. بعد از آشنائی ایرانیان با ناسیونالیسم اروپائی بوده که کسانی چون احمد کسروی، رضازاده شفق و کاظم زاده ایرانشهر پایه گذار باستانگرایی و ایرانیت می‌شوند. مجله ایرانشهر در برلین به سرپرستی کاظم زاده ایرانشهر و مجله آینده در تهران به مدیریت محمود افشار درتدوین و ترویج تئوری یک کشور، یک ملت، یک زبان نقش تعیین کننده بازی می‌کنند بطوری که وقتی رضا شاه بقدرت می‌رسد شرایط مقدماتی از بین بردن فرهنگ‌های غیر فارس فراهم شده بود و بمحض اینکه قدرت سیاسی در راستای این فکر بحرکت در می‌آید سرکوب نظامی فرهنگ‌های غیر فارس بفرمان رضاشاه آغاز می‌شود و روشنفکرانی که نظر مخالف داشتند و در کنار جنبش‌های ملی بودند از میان برداشته می‌شوند و بالاخره حاصل همه فداکاری‌ها و جانبازی‌های مبارزان مشروطه با استقرار حکومت متمرکز رضا شاه به کمک انگلیس در سال ۱۹۲۵ به باد می‌رود و هویت ملی ترک‌ها در ایران نفی می‌شود. از این تاریخ به بعد ما با دو نوع ترک ستیزی در ایران مواجه هستیم:

ترک ستیزی آگاهانه، سیاسی و استراتژیک یعنی استفاده از تمام وسایل برای جلوگیری از قدرت یابی مجدد - ۱
ترک‌ها

ترک ستیزی عوامانه با هزل و هجو و بامزه پرانی علیه ترک‌ها یعنی جنگ روانی که مکمل ترک ستیزی - ۲
سیاسی است.

بنیان گذاری ترک ستیزی سیاسی در ایران، اروپائیها و در حله اول انگلیسی‌ها هستند که با فروپاشی امپراطوری عثمانی سهم شیر نصیب آنها شده بود و همانها شعار «ترک را بکش هر چند که پدرت باشد» را برای بسیج اعراب علیه ترکان عثمانی ساخته بودند و با براه انداختن ترک ستیزی در ایران نیز هدف تضعیف تمام ترک‌ها را تعقیب می‌کردند. یک نگاه اجمالی به تاریخ ادبیات ایران نوشته ادوارن براون این هدف را آشکار

می‌سازد که در آن با نقل چند حکایت به ظاهر خنده دار از زبان دیگران علیه ترک‌ها ، خط کلی برای جوک سازی و جنگ روانی داده شده است. ادوارد براون ، ترک و فارس را ضد هم و مانند آتش و روغن توصیف می‌کند ترک سنتیزی سیاسی با انحلال سلسله قاجار و بقدرت رسیدن رضاشاه بدون اینکه رسماً اعلام شود در عمل رسمیت می‌یابد ، خود رضا شاه از آذربایجانی‌ها و مشخصاً بنوشته احمد کسروی از تبریزی‌ها بدش می‌آمد ، در دوره استبداد صغیر که قشون عین الدوله تبریز را محاصره کرده بود ، رضا پالانی (رضا شاه بعدی) مسلسل چی نیروهای عین الدوله بوده و شکست تلخی را تجربه کرده بود .
نقش آذربایجانی‌ها در انقلاب مشروطه عاملی بوده است تا همه دیکتاتورها در ایران از آذربایجانی‌ها دلهره داشته باشند .

مدارک زیادی از عمومیت یافتن ترک سنتیزی در این دوره وجود دارد که یکی از آنها نوشته ارزشمندی از آرتور کریستن سن ، شرق شناس و ایران شناس برجسته دانمارکی نیمه اول قرن بیستم است . ، عنوان مقاله « ابلهان در روایات عامیانه فارس ها » می‌باشد که بزبان فرانسه در مجله مطالعات شرقی چاپ شده است . این مقاله تحقیقی در سال ۱۹۲۲ میلادی یعنی سه سال قبل از شاه شدن رضا شاه نوشته شده است و هیچ لطیفه یا طنز و تحقیر در باره ترک‌ها و رشتی‌ها ندارد . طبق نوشته خود کریستن سن حکایات خنده دار آنجا که به ساکنان یک منطقه مربوط می‌شود اغلب درباره مازندرانی‌هاست و آنجا که به طبقه‌ای مربوط است بیشتر راجع به آخوندها و طلبه‌هاست و (آنجا که به فرد نسبت داده شود بیش از همه یزید بن معاویه است که شیعه‌ها وی را دوست ندارند . ۱۶)

کریستن سن از سه کتاب لطیفه که در آن دوره چاپ شده بودند یعنی ، جواهر العقول ، ریاض الحکایات و همچنین لطایف الظرایف نمونه‌های متعددی ذکر می‌کند و حکایت مردمان شهر حمس را هم بطور کامل می‌نویسد تا نشان بدهد که نقد دین با لطیفه تا چه اندازه عمومیت دارد .

علت رایج شدن جوک گوئی علیه مازندرانی‌ها در آن دوره به مبارزه و مخالفت مازندرانی‌ها با حکومت قاجار مربوط است . جنبش بایبگری تحول بزرگی در مذهب شیعه و خطر جدی علیه سلسله قاجار بوده . این نهضت در مازندران توده‌ای شد و منطقه بارفروش (امل و بابل) مدت‌ها در مقابل نیروهای اعزامی از مرکز مقاومت کرد و بعد از سرکوب شدن مورد بی مهری حکومت قرار گرفت و مسخره کردن مازندرانی‌ها رایج گردید . جوک رشتی نیز بعد از سقوط جمهوری سوسیالیستی گیلان و جنبش میرزا کوچک خان رایج شده است و چون رشت یکی از شهرهایی بوده که جنبش آزادی زنان از آنجا آغاز شده لذا جوک رشتی ویژگی خاصی یافته است . همین استدلال در باره لرستان و لرها نیز صادق است و مسخره کردن لرها بعد از سرکوب طوایف لر توسط رضاشاه ، رواج عمومی یافته است .

با توجه به موارد بالا معلوم است که مسخره کردن ملل غیر فارس عمل سیاسی و حساب شده بوده و همه این ملت‌ها کوبیده می‌شوند تا مستحیل شوند و فارس و فرهنگ فارسی بی رقیب شود .

ترک سنتیزی عوامانه نیز که جنگ روانی و مکمل ترک سنتیزی سیاسی است از تهران شروع شده و بدنبال شکست حکومت ملی آذربایجان تشدید شده است تا آنجا که شهریار را به سرودن شعر معروف « ایا تهرانیان انصاف می‌کن ... » وا داشته است و نیز در شکوه از جلوگیری از فرهنگ آذربایجان می‌گوید

تهرانین غیرتی یوخ شهریار ی ساخلاماغا گلیمیشم تبریزه کی یاخشی یامان بللنسن
سعدی نین باغ گلستانی گرک حشره قدر آلماسی سله لنیب خرماسی زنبیلنسن
لعنت او باد خزانه کی نظامی باغینین بیر یاوان گلبرین قوبمادی کاکلنسن

ترجمه:

تهران غیرت آنرا ندارد که شهریار را نکهدارد به تبریز آمده ام تا خوب و بد معلوم شود
باغ گلستان سعدی تا به فیامت باید سیبش آفشانده و خرمایش به زنبیل چیده شود
لعنت به آن باد خزان که نگذاشت یک خیار ساده باغ «نظامی» کاکل در آورد

شعر زیبایی محمد بی ریا خطاب به حسن نزیه تبریزی هم که از طریق رادیو تهران آذربایجان را تحقیر میکرد و جواب می‌گرفت که «گل من اولوم حسن داداش آز بیزه زیرنا چال گوراخ - من بمیرم داش حسن بیا کمتر برای ما سرنا بزن» ، وصف حال آن دوران و جواب به ترک ستیزان است.
حسن نزیه بعد از انقلاب ۱۳۵۷ وزیر نفت شد ولی وقتی که خمینی دستور داد صدای او را قطع کنند ، توانست خود را به بیت شریعتمداری در قم برساند و به آذربایجانی‌ها پناهنده شود

ترک ستیزی عوامانه بیشتر از طریق جوک‌های تحقیر آمیز علیه زبان و فرهنگ ترک‌ها انجام می‌گیرد و طی پانزده سال گذشته بشدت گسرس یافته است که هر چند وقت یکبار جلسات جوک گوئی به زد خورد بین فارس‌ها با ترک‌ها تبدیل می‌شود. علت اصلی رشد جوک‌هایی که برای تحقیر ترک‌ها گفته می‌شود سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی است که به رشد پدیده‌های ضد فرهنگی منجر می‌شود.
اکنون ترک ستیزی در تهران دامنه وسیع پیدا کرده و حتی در مراسم مذهبی نیز خود نمائی می‌کند. بگفته شاهدان عینی در مراسم مرتبه خوانی ماه محرم که صحنه‌های جنگ کربلا بصورت تعزیه و نمایشنامه مذهبی اجرا می‌شود گاه‌ها دیده می‌شود که امام حسین و اطرافیان فارسی بدون لهجه صحبت می‌کنند ولی شمر و حرمله با لهجه غلیظ ترکی حرف می‌زنند. بعضی از نقاشی‌های مذهبی ، امامان را بشکل شاهزادگان سفید پوست و کفار را با قیافه ترکی و مغولی با سیل‌های از بناگوش در رفته تصویر می‌کنند که پلانول پوستر جنگ امامزاده ابراهیم با (یک کافر را بعنوان نمونه ضمیمه مقاله خود کرده است (۱۷)

طنز شناسان بیست و دو تم و موضوع کلی برای جوک و لطیفه شناسائی کرده‌اند که لطیفه‌های تمام ملل در داخل آن تم‌ها تعریف میشوند. دو تم بزرگ جوک و لطیفه در دنیا سکس و دین است و مخصوصا در محیط‌های نظامی اغلب جوک جنسی تعریف می‌شود. اما در جمهوری اسلامی سکس تابو محسوب می‌شود و حرف زدن از سکس در جمع ممنوع می‌باشد و هرگونه سخن خنده دار در باره دین نیز گناه محسوب شده و شدیدان ممنوع است ولی جامعه احتیاج به تفریح و انبساط خاطر دارد و لذا کم‌دین‌ها و مقلدین و جوک‌گوها برای خنداندن دیگران و پرکردن برنامه به مسخره کردن ملل غیر فارس می‌پردازند که در هر جامعه‌ای اختلافات ملی پیشینه طولانی دارد و به اختلافات طایفه‌ای گذشته مربوط می‌شود که با تکرار شدن ممتد ، بسیار مستهجن و دل آزار می‌شود. هم اکنون نسلی از جوک‌گوها و شومن‌ها در ایران بعمل آمده است که از طریق مسخره کردن ملل غیر فارس نان می‌خورند.

این نسل از دوران جنگ ایران و عراق شروع به رشد کرده و اکنون در تهران صحنه گردان بر نامه‌های نمایشی است. در آغاز جنگ دولت روضه خوان و نوحه خوان به جبهه می‌فرستاد تا شهادت تبلیغ بکنند ولی این عمل روحیه سربازان را خراب می‌کرد تا اینکه بالاخره مسئولین جنگ متقاعد شدند که سرباز به خنده و شوخی نیاز دارد تا مرگ را فراموش کند و چنین است که بسیج به فرستادن دلقک به جبهه‌ها پرداخت و چون میدان عمل آنان با اخلاق خشک مذهبی مسدود شده بود و حق نداشتند جوک سکسی یا دینی و نیز سیاسی تعریف بکنند ، کارشان به تقلید لهجه غیر فارس‌ها و خنگ و نفهم نشان دادن کسانی که فارسی را مانند تهرانی‌ها صحبت نمی‌کنند محدود می‌شد و همین پدیده است که اکنون به نام هنر به یک عمل ضد فرهنگی تبدیل شده است و نه تنها رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی عرصه اصلی این ضدفرهنگ است بلکه صفحات روزنامه‌ها و مجلات را نیز تسخیر کرده است ، کاریکاتور مانا نیستانی هم محصول همین جو مسموم است

مابین ترک ستیزی سیاسی- استراتژیک و ترک ستیزی عوامانه ، نوع دیگری از ترک ستیزی در میان بخشی از اهل قلم ایران رایج است که می‌توان آنرا ترک ستیزی ناشی از سرگشتگی ایدئولوژیک نامید. این عده خود را دموکرات و مترقی معرفی می‌کنند ولی آلوده به تفکرات نژادپرستانه هستند. با حکومت دیکتاتوری مخالفت میکنند و بزندان می‌روند اما درست مانند دیکتاتورها با ملل غیر فارس برخورد می‌کنند. خود را جهان وطن و انترناسیونالیست می‌نامند اما مصداق بارز شوونیسم فارس هستند و در موضع گیریهای سیاسی ، خاک را به مردمی که روی آن خاک زندگی می‌کنند مقدم می‌شمارند.
این عده بخاطر مخالفت با دیکتاتوری و سابقه وابستگی به گروه‌های چپ ، اصطلاحا به روشنفکر معروف شده‌اند اما فاقد معیارهای روشنفکری جهان مدرن هستند. شاید هم بخاطر اینکه جامعه ایران هرگز یک جامعه آزاد نبوده لذا نتوانسته است روشنفکران آزاده تولید و تربیت بکند

تعریف اصطلاحات میهن، ملت و فرهنگ در نزد این روشنفکران همان تعریف‌های رضاشاه و کسانی است که رضاشاه را به سلطنت رسانده بودند.

چهره ایران معاصر تا حد زیادی نتیجه سیاست‌های رضا شاه است. او بر اقلیت‌های خود مختار و عشایر چیره شد و آنها را گرد هم آورد تا کشوری واحد با ملتی واحد و زبانی واحد تشکیل دهد.

اساس سیاست رژیم پهلوی برای ادغام اقلیت‌های ملی در «ایران پارسی» یکپارچه با مرکزیت سیاسی - اقتصادی تهران، تخریب پایه‌های اقتصادی ملل غیر فارس بود. از اینجاست که تهران به بهای ویرانی اقتصاد مناطق ملی نشین به قطب توسعه اقتصادی ایران بدل می‌شود.

رضا شاه مسئول ایجاد تغییرات زیادی در جامعه ایران است. او به تقلید از آنا تورک به یک سری اصلاحات مدرن دست زد در ضمن با سردادن شعارهای ملی پارسی علیرغم مخالفت مردم، کوشید عظمت امپراطوری باستان را در عرصه تبلیغات احیا کند. با توجه به اینکه بعضی از روشنفکران حتی در صدر مشروطه نیز تفکرات عظمت طلبانه باستانی داشتند لذا رژیم رضاشاه موفق شد نظر روشنفکران دهه ۱۹۳۰ را برای تشکیل خط مشی ایدئولوژیک جلب کند. زیرا با این زمینه‌ها برخی از ارزش‌های ایدئولوژیک رژیم با روشنفکران مشترک شده (بود.) (۱۸)

زبان فارسی هسته ایدئولوژیک رژیم پهلوی و دست آویزی برای تحریک احساسات میهن پرستانه و غرور فرهنگی و در نهایت ابزاری برای تظاهر به یکپارچگی ملی بود. در اینجا و در برخورد با موضوع زبان نیز بار دیگر هماندیشی بنیانی رژیم پهلوی با تمایلات روشنفکران آن زمان آشکار می‌شود. زبان فارسی از انقلاب مشروطه به بعد بخشی از گفتمان بزرگ هویت یابی ایرانی بود و رژیم پهلوی قصد داشت هویت ملی و بومی غیر فارس زبانان ایران را تغییر دهد و آنان را زیر پرچم فارس گرد آورد بدینجهت آموزش و پرورش عمومی در انحصار زبان فارسی قرار می‌گیرد و خواندن و نوشتن به زبان‌های ملی غیر فارس ممنوع می‌شود.

بزرگ نمائی عظمت ایران باستان و به عرش اعلاء بردن زبان فارسی از مشخصات ناسیونالیسم رضا شاهی است که همچنان عده‌ای از مخالفان آن رژیم نیز همان سیاست را دنبال می‌کنند و سیاست جمهوری اسلامی هم در عرصه آموزش و پرورش همان سیاست دوران رضاشاه با عنوان اسلامی است. بعنوان مثال زمانی که در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روسای کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی به خراسان دعوت شده بودند و رفسنجانی در زیر چادر بزرگی برای آنان سخنرانی می‌کرد، گفت که جمهوری اسلامی می‌خواهد زبان فارسی را زبان سیاسی اسلام بکند و محمد خاتمی رئیس جمهور بعدی نیز بارها گفته است که زبان فارسی و دین اسلام مشترکاً هویت ایرانی را می‌سازند. و این در حالی است که اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی در کنار فارسی، زبان‌های ملی غیر فارس را نیز می‌پذیرد که البته طی ۲۷ سال گذشته با وجود خواست تمامی ملل غیر فارس ایرانی. این قانون تا کنون اجرا نشده است. اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی بشرح زیر است:

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها (در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است) (۱۹)

در سال‌های اخیر، شروع تحریکات و توهین‌ها از کانال‌های دولتی بخاطر اینست که هرچه مردم از مذهب دولتی بیشتر فاصله می‌گیرند، حکومت بیشتر به ناسیونالیسم ایرانی متوصل می‌شود و چون پان ایرانیست‌ها بعنوان مدافع ناسیونالیسم ایرانی و کارشناس مسائل ملی در دستگاه‌های تبلیغی حکومت بکار گرفته شده‌اند لذا خط فکری نژاد پرستانه خود را پیش می‌برند و چون معتقد به مستحیل کردن ترک‌ها هستند، از هر امکانی برای تحقیر و توهین به ترک‌ها استفاده می‌کنند و می‌بینیم که نتیجه عکس می‌گیرند.

اصلیت ترک بعضی از رهبران جمهوری اسلامی بهانه‌ای است تا ترک ستیزان ادعا بکنند که کارهای کلیدی حکومت در دست ترک‌هاست. این فقط ظاهر قضیه است و گرنه نظام سیاسی و فرهنگی ایران رسماً بر پایه زبان فارسی و غیر رسمی کردن سایر زبان‌ها گذاشته شده است و بودن چند غیرفارس در راس امور تغییری در اصل مساله ایجاد نمی‌کند بعنوان مثال استالین خود گرجی بود ولی در خدمت زبان و فرهنگ روسی قرار گرفته بود و

در زمان او، گرجیها بیشتر از هر زمانی آسیمیله شدند و روسها با « کون سیاه » نامیدن گرجی‌ها در دوره استالین ، هم غیر مستقیم مخالفت خودشان را با استالین نشان می‌دادند و هم گرجی‌ها را تحقیر می‌کردند

نتیجه گیری

قیام خردادماه ۱۳۸۵ آذربایجان بار دیگر مساله ملی در ایران را در صدر مباحثات سیاسی قرار داده است. این مباحث هنوز تعمیق نیافته است و از طرف کسانی که مساله ملی در ایران را قبول ندارند و یا معتقدند که آذربایجان مساله ملی ندارد ، پرخاشجویانه و غیر منطقی است اما شروع مساله خود گام بزرگی است که به جلو برداشته شده است. قالبی و کهنه بودن استدلالهای پان ایرانیست‌ها و قضاوت آنان در باره ترک‌ها نشان می‌دهد که آنها بعد از فروریختن دیوار برلین هیچ خانه تکانی سیاسی – ایدئولوژیک انجام نداده‌اند و شکست آنها در هر مباحثه نو محرز است. در مقابل آنها روشنفکران ملل غیر فارس در ایران ، طی دو دهه گذشته بنیانهای اندیشگی خود را باز سازی کرده و تجربیات زیادی از تحولات بین المللی اندوخته‌اند و می‌بینیم که سوژه‌های مدرن مرتباً از طرف اینان مطرح می‌شود و فعالین جنبش‌های ملی ، خطوط قرمزی را که خط تبعیض هستند هر روز در عمل زیر پا می‌گذارند

پان ایرانیست‌ها علیرغم اینکه نیروی سرکوب دولتی را همراه خود دارند ، در موضع تدافعی قرار گرفته‌اند و پرخاشجویانه برخورد می‌کنند. اینان اگر همچنان هم موضع با حاکمیت به توهین و تحقیر ملل غیر فارس ادامه بدهند ، آگاهانه یا نا آگاهانه سرنوشت خود را به سرنوشت حکومت گره می‌زنند و این قمار خطرناکی است اینان باید در موضع گیریهایشان دقت بکنند و گر نه آتش به خرمن آرزوهای خودشان می‌زنند ، مگر نمی‌بینند که طی یک سال اخیر توهین به ملل غیر فارس سه شورش خونین در ایران ایجاد کرده است

اول نامه توهین آمیز منتسب به معاون اول ریاست جمهوری که در آن خواهان پاسازی قومی در خوزستان شده بود ، اعراب خوزستان را به شورش وا داشت

بعد از آن توهین به اهل تسنن در سریال امام علی در تلویزیون جمهوری اسلامی ، کردستان و بلوچستان را به طغیان و شورش وا داشت

و اکنون مقاله و کاریکاتور روزنامه رسمی دولت باعث قیام آذربایجان شده است. با گذشت زمان توهین‌ها علنی و اعتراضات رادیکال تر می‌شود

ترک‌ها بخش بزرگی از جمعیت ایران هستند و چگونگی حل مساله ملی در آینده با حرکت آذربایجانی‌ها رقم خواهد خورد چون ایران بدون آذربایجان معنی ندارد و نیروی میلیونی آذربایجان اکنون به میدان آمده است ، نیروی صدها هزار نفری که در قلعه بابک هویت ملی خود را اعلام می‌کرد اکنون بطور آشکار موجودیت خود را در شهرها نشان می‌دهد و این درست عکس نظر برنارد اورکاد است که خیال می‌کرد با انقلاب اسلامی ، مساله اقلیت‌های ملی در ایران برای همیشه حل شده است (۲۰) ولی وقایع سال‌های اخیر بیانگر آنست که

« آتشفشان خاموش از خواب دیرمان بیدار گشته است »

فهرست بعضی از منابع که در این نوشته مورد استفاده قرار گرفته اند

- 1- Jakob Eduard POLAK سفرنامه پولاک ترجمه کیکاووس جهانداری - شاهنامه فردوسی (متن انتقادی) تصحیح م.ن. عثمانوف زیر نظر ع. نوشین - مسکو ۱۹۶۷ - ۲
- ۳- AL - HAMADANI (۱۹۷۳:۳۷۵)

- ماشاله رزمی - علل شکست جنبش طرفداران شریعتمداری - شماره ۲۶ ماهنامه جمهوریخواهان ملی دیماه - ۴
۱۳۶۹ برابر با ژانویه ۱۹۹۱
- این مقاله بارها در ایران و خارج از ایران تجدید چاپ شده از جمله در کتاب: ایران آینده و آینده ایران نوشته حسن شریعتمداری در سال ۱۳۷۶ بطور کامل درج شده است.
- ماشاله رزمی - در تبریز خبری هست - مجله راه آزادی چاپ پاریس شماره ۴۲ مهرماه ۱۳۷۴ - این مقاله - ۵-
شورش دانشجویان دانشگاه تبریز را علیه بخشنامه فاصله اجتماعی تحلیل می‌کند. جالب است که ناشر مجله اصرار داشت که عنوان مقاله را عوض بکند چون فکر می‌کرد در تبریز خبری نیست. این مقاله نیز دهها بار در داخل و خارج تجدید چاپ شده و از جمله در نشریه تریبون دفتر پنجم سال ۱۹۹۹ بطور کامل و با مقدمه ناشر چاپ شده است.
- ۶- Xavier de PLANHOL - le fait turc en Iran - Paris Sorbonne ۱۹۸۸
۷- polak - Persien , das land und sein - ۱۸۶۵ - (ایران و ایرانیان - ۱۳۶۱)
ترجمه بفارسی تهران ۱۳۶۱
- کلیات سعدی با تصحیح محمد علی فروغی - ۸-
از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی) - یحیی آرین پور - تهران ۱۳۵۱ - ۹
منوچهر مرتضوی ، مسائل عصر ایلخانان ، تهران ۱۳۷۰ - ۱۰
- ۱۱- Miraj nameh - Paris - Bibliothèque Nationale
۱۲- Louis BAZIN - les turcophones d'Iran - Sorbonne nouvelle ;
Paris ۱۹۸۸ - éditions CNRS
- ۱۳ - Xavier de PLANHOL -le fait turc en Iran - paris , éditions CNRS ۱۹۸۸
۱۴ - René GROUSSET - L'Empire des steppes (Attila'Gengis-khan'Tamerlan)
Paris ۱۹۳۹
سید حسن تقی زاده نماینده تبریز در مجلس مشروطه - ۱۵-
- ۱۶- Arthur CHRISTENSEN - les sots dans la tradition populaire des persans
Acte orientale ۱-۳ ۱۹۲۲
- ۱۷- Xavier de PLANHOL - le fait turc en Iran: quelques jalons - paris éditions CNRS
عرب ستیزی در ایران - جویا بلوندل ترجمه فرناز حائری - تهران ۱۳۸۲ - ۱۸
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - ۱۹
- ۲۰ - Bernard HOURCADE - ethnologie ; nation et citadinité en Iran - éditions CNRS
Paris ۱۹۸۸